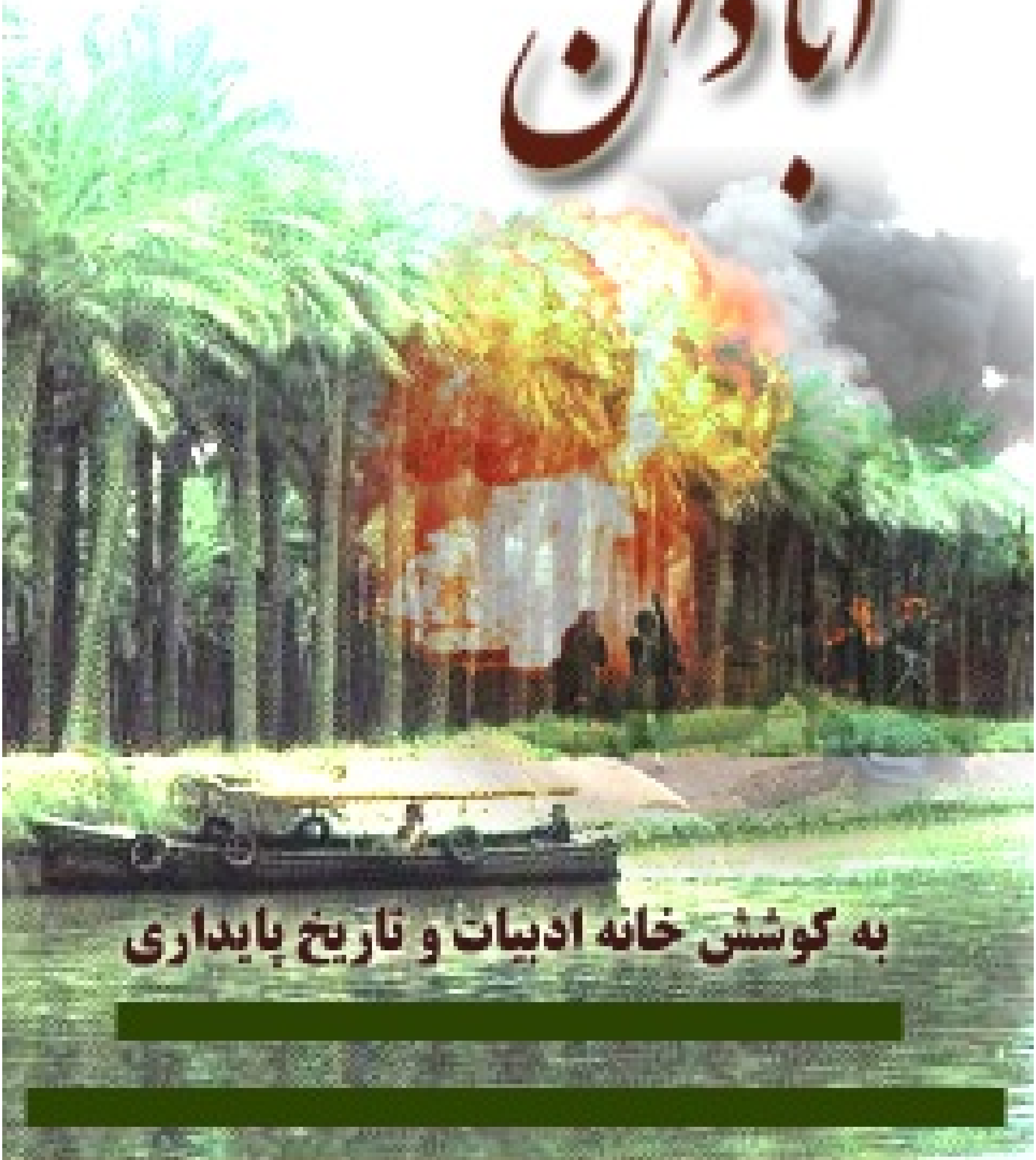
آبادان



به کوشش خانه ادبیات و تاریخ پایداری

[redacted]

[redacted]

بسم الله الرحمن الرحیم

آبادان

نویسنده:

خانه ادبیات و تاریخ پایداری

ناشر چاپی:

صریر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آبادان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : آبادان/ به کوشش خانه ادبیات و تاریخ پایداری

مشخصات نشر : تهران : صریر، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ص ۴۸

فروست : (راهیان نور۱)

شابک : ۹۶۴۶۶۶۱۱۰۶۳۵۰۰ ریال :

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۴۵؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : جنگ ایران و عراق،۱۳۵۹- ۱۳۶۷ -- خاطرات.

موضوع : جنگ ایران و عراق،۱۳۵۹- ۱۳۶۷ -- خوزستان

شناسه افزوده : خانه ادبیات و تاریخ پایداری

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۹/ر۲ ۱.ج ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۳-۳۵۴۰۶

فصل ۱

«دریاقلی» می‌خواست برای خود چای بریزد که صدای همهمه‌ای از دور شنید. اول فکری شد صدای باد است که در نخلستان می‌پیچید و سعف‌ها [۱] را تکان می‌دهد؛ اما وقتی صدای افتادن چیزی در رود بهمنشیر بلند شد و بعد صدای چند نفر را که به عربی داد و فریاد می‌کردند شنید، دلش به شور افتاد. رادیوی کوچکش را خاموش کرد. از اتاقکش بیرون آمد. اوایل آبادان بود و هنوی کوی ذوالفقاری آبادان از گرمان تابستان فاصله‌ای چندان نگرفته بود. دریاقلی گوش تیز کرد. صدای پای صدها نفر را شنید. به آرامی از روی بدنه‌ی اوراق شده‌ی ماشین‌ها بالا رفت و بعد به بهمنشیر چشم دوخت. در دور دست‌ها، روی شهر آبادان

[صفحه ۸]

می‌توانست منورها را ببیند که نورافشانی می‌کردند آن سوتر، در سمت خرمشهر و شلمچه، تعداد منورها بیش‌تر بود و برق انفجار را به سختی می‌دید.

به بهمنشیر دقیق شد. سیاهه‌ی افرادی را دید که از روی پل شناور به این طرف می‌آمدند. نفسش بند آمد. کم مانده بود از وحشت پایین بیفتد. خودش را کنترل کرد. آمد پایین و روی زمین نشست. سرش را در میان پنجه‌هایش گرفت.

پنج روز پیش خرمشهر به دست عراقی‌ها سقوط کرده بود و حال نوبت آبادان بود. نمی‌دانست چه بکند. اگر عراقی‌ها به آبادان می‌رسیدند... نه، نباید می‌گذاشت چنین شود.

بلند شد. رفت طرف دوچرخه‌اش در گوشه‌ی قبرستان ماشین‌ها. سوار شد. فرمان را گرفت و رکاب زد؛ با آخرین توان روی جاده‌ی خاکی، از کنار نخل‌ها گذشت و نفس نفس زد. باید خبر آمدن عراقی‌ها را می‌رساند.

بـدنش خیس عرق شـده بود. اگر عراقی‌ها ۴ کیلومتری جلوتر می‌آمدند و جاده‌ی خسـروآباد را که تنها جاده‌ی تسـلیم نشده‌ی شـهر بود، می گرفتند، آن وقت ۹ کیلومتر جلوتر به آبادان می‌رسـیدند. نفس نفس می‌زد. و به یاد فرزنـدانش افتاد. برادران و خواهرانش. باید خبر می‌داد. باید خودش را به حسن بنادری فرمانده عملیات سپاه آبادان می‌رساند و خبر آمدن عراقی‌ها را می‌داد.

در آن شب سخت، هیچ کس نمی‌داند که دریاقلی با چه توانی ۹ کیلومتر جاده‌ی خاکی را رکاب زد و به حسن بنادری که

[صفحه ۹]

در مقر سپاه بود، رسید.

وقتی دریاقلی به مقر رسـید، از دوچرخه‌اش پایین پرید و نفس نفس زنان با صدای همیشه گرفته‌اش فریاد کشید: من با برادر بنادری کار دارم. زود باشید خبرش کنید!

نگهبان جلوی در که از دیدن دریاقلی در آن وقت شب تعجب کرده بود، نپرسید با فرمانده چه کار دارد. با سرعت رفت و با بنادری برگشت. دریاقلی فریاد کشید: عراقی‌ها از کوی ذوالفقاری دارند به سمت آبادان می‌آیند!

حسن بنـادری از تعجب خشـکش زد. در یک چشم به هم زدن مقر به هم ریخت. تعـداد نیروها کم بود. حسن بنادری به پایگاه‌های دیگر بی‌سـیم زد و خبر آمـدن عراقی‌هـا را داد. بعـد خودش به همراه شـش نفر دیگر به راه‌نمـایی دریاقلی به سوی کوی ذوالفقاری روانه شدند. آن‌ها فقط یک قبضه‌ی آرپی جی و چند سلاح ژ- ۳ داشتند؛ اما نجات آبادان از همه چیز مهم‌تر بود. [۲] .

در کتاب «مسالک الممالک» اصطخری آمده است:

عبـادان، حصارکی است کوچک و آبادان [۳] بر کرانه‌ی دریـا و آب دجله آن جـا گرد آیـد و آن رباطی است که در آن پاسـبانی بودندی کی [۴] دزدان دریا را نگاه داشتندی و آن جا پیوسته این

[صفحه ۱۰]

کار را گروهی مترصد [۵] باشند. [۶] .

گذر ناصرخسـرو قبادیانی هم به آبادان افتاده او در سفرنامه‌اش نوشته است: به عبادان رسیدیم و مردم از کشتی بیرون شدند. عبادان بر کنـار دریـا نهاده است. چون جزیره‌ای که شط آن جا دو شاخ شـده است؛ چنان که از هیـچ جانب به عبادان، نتوان شـد الا به آب گذر کنند و جانب جنوبی عبادان، خود دریای محیط است که چون مد باشد تا دیوار عبادان، آب بگیرد و چون جزر شود، کم‌تر از دو فرسنگ دور شود.

در فرهنگ معین هم چنین می‌خوانیم: آبادان از عبادان گرفته شـده است و عبادان مرکب از عباد (نام شخصـی) و ان (پسونـد مکان) می‌باشد. حدود آن از این قرار است: از شـمال، شهرسـتان خرمشـهر و رود کارون، از مشـرق، رودخانه‌ی بهمنشـیر و اراضـی مسطح باتلاقی و از جنوب و مغرب، اروند. شهرسـتان آبادان به سـبب محصور بودن بین رود کارون و بهمنشیر، جزیره‌ای را تشکیل می‌دهد که درجه‌ی حرارت آن در بعضی از تابستان‌ها تا ۵۸ درجه و در بهمن ماه به ۸ درجه‌ی سانتی گراد می‌رسد. طول جزیره ۶۴ کیلومتر و عرض آن ۲ تا ۳۰ کیلومتر است. در قرون اولیه‌ی اسـلام، چون آبادی عبادان در این جزیره، آخرین آبادی قبل از شط العرب بوده

است بر وجه مثل می‌گفتند، لیس وراء عبادان قریه، یعنی بعد از آبادان

[صفحه ۱۱]

قریه‌ای وجود ندارد؛ به همین خاطر است که منوچهری در قصیده‌ای می‌گوید:

از فراز همت او نیست جای
نیست زان سوتر زعبادان دهی

در سال ۱۹۰۰ میلادی، در این جزیره به جز معدود کپر متفرق و چند نخلستان و چند خانه‌ی حصیری و جمعی از مردمان عرب چیزی دیده نمی‌شد. پس از آن که پالایش‌گاه در سال‌های ۱۹۱۰ - ۱۹۰۹ میلادی احداث شد، آبادان از لحاظ اقتصادی و سیاسی اهمیت جهانی یافت. نام عبادان از سال ۱۳۱۴ شمسی به آبادان تغییر یافت. [۷] .
نفت مسجدسلیمان و آن پالایش‌گاه عظیم، عبادان را از شکل کپرآباد و حلبی‌آباد و خانه‌های خشتی و گلی در آورد و آبادان، شهری شد نگین گونه و بلند آوازه. از هر سوی ایران، حرکت به سمت آبادان برای درست‌رسی به زندگی بهتر آغاز شد. مردم با فرهنگ‌های گوناگون در کنار هم جمع شدند. فارس و عرب و کرد و لر و بلوچ و ترک و گیلانی و مازنی همسایه شدند و آبادان شهر ۷۲ ملت شد.
پالایش‌گاه آبادان احتیاج به نیروی کار داشت و هر روز از گوشه و کنار ایران، مردان کاری به آن می‌آمدند. مردم قدیمی آبادان روزهایی را به خاطر دارند که در یک خانه‌ی بزرگ، عرب و ترکمن و ترک و اصفهانی و رشتی و دشتستانی در کنار هم زندگی می‌کردند و

[صفحه ۱۲]

رفت و آمد و بگو و بخند از خانه‌ها قهر نمی‌کرد.
واقعه‌ی آتش‌سوزی سینما رکس آبادان، ایران را تکان داد. تصاویر کسانی که در آتش سوخته و در گورستان آبادان به خاک سپرده می‌شدند، به سر تا سر جهان مخابره شد. راه‌پیمایی و تظاهرات مردمی شدت گرفت و منجر به درگیری‌های فراوانی شد. سرانجام با آمدن امام خمینی (ره) در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ عمر سلطنت شاهنشاهی به پایان رسید.
پس از پیروزی انقلاب، آبادان مثل دیگر شهرهای استان خوزستان دست خوش حوادثی شد که افراد خلق عرب برپا می‌کردند. بمب‌گذاری‌های فراوان در سطح شهر و زیر لوله‌های نفت؛ آبادان را متشنج کرد. گروه‌های ضد انقلاب با استفاده از فضای باز و درگیری بین مسؤولین رده بالای کشور، به راحتی در سطح شهر فعالیت می‌کردند و هر حزب و گروه ساز خود را می‌زد. گروه خلق عرب با استفاده از کمک‌های مالی و نظامی فراوان عراق قدرت دیگری داشت. بیش‌تر بمب‌گذاری‌ها زیر سر جاسوسان و مزدوران عراقی بود که در یکی از پادگان‌های بصره آموزش می‌دیدند. اکثر آن‌ها عضو گروه خلق عرب یا جبهۀ التحریر العربستان بودند که به خیال خود قصد داشتند خوزستان را آزاد و ضمیمه‌ی خاک عراق کنند. [۸] .

[صفحه ۱۳]

فصل ۲

از اوایل سال ۱۳۵۸ و با روی کار آمدن صدام حسین در عراق، اقداماتی آشکار علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز شد که به منظور کسب آمادگی و ایجاد زمینه‌ی لازم برای یک جنگ گسترده صورت گرفت. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به ایجاد تحرکاتی در مرزها و پشتیبانی و تحریک نیروهای ضد انقلاب داخلی به ویژه در کردستان و خوزستان اشاره کرد. دولت بعثی عراق روابط گسترده‌ای با گروه‌ها و شیوخ قبایل مختلف خوزستان در دستور کار خود قرار داد و با بهره‌گیری از آنان، زمینه‌سازی برای جدا کردن خوزستان را فراهم کرد.

با گذشت زمان، مواضع خصمانه‌ی صدام حسین علیه جمهوری اسلامی ایران صریح‌تر شد. برای اولین بار، در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ شمسی یعنی هم زمان با قطع روابط ایران و

[صفحه ۱۴]

آمریکا، اعلام کرد که ایران باید از سه جزیره‌ی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی خارج شود. چندی بعد، در سخن‌رانی دیگری تأیید کرد که عراق آماده است اختلاف خود را با ایران با زور حل کند. آن‌ها پس از قرارداد ۱۹۷۵ م الجزایر همواره مدعی بودند که قرارداد یاد شده به نفع ایران بوده و عراق تحت فشار آن را امضا کرده. سرانجام پس از ماه‌ها کشمکش و حملات کوچک به پاسگاه‌های مرزی و تجاوز به حریم هوایی ایران، نیروهای عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از آسمان و زمین به ایران حمله کردند.

در منطقه‌ی آبادان، عراقی‌ها با سلاح‌های سنگین و خمپاره تعدادی از مخازن نفت، اسکله‌ها و بعضی تأسیسات دیگر را منهدم و عده‌ای از مردم غیر نظامی را به خون کشیدند و پالایش‌گاه آبادان زیر آتش سنگین عراق قرار گرفت. استراتژی عراق، تصرف منطقه‌ی کشور بود؛ به خاطر همین موضوع، یگان‌های زبده‌ی خود را برای عملیات در مناطق جنوب کشور سازمان‌دهی کرد.

لشکر ۳ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص عراق از محور شلمچه- خرمشهر - آبادان، حمله‌ی خود را آغاز کردند. آن‌ها پیش‌بینی کرده بودند که برای تصرف خرمشهر و رسیدن به آبادان دو تا سه روز پیش‌تر زمان نیاز ندارند. مقاومت نیروهای مدافع خرمشهر باعث شد که پس از ۸ روز در یک کیلومتری خرمشهر زمین‌گیر شوند و یگان‌های دیگری برای کمک به

[صفحه ۱۵]

منطقه‌ی نبرد بفرستند. مقاومت عاشورایی نیروهای مردم در دفاع از خرمشهر در حالی انجام می‌شد که آن‌ها هیچ یک از سلاح‌های مورد نیاز را برای دفاع نداشتند. در اولین روز جنگ در آبادان، دشمن با سلاح‌های سنگین و خمپاره عده‌ای از مردم را شهید و تعدادی از مخازن نفت، اسکله‌ها و بعضی تأسیسات دیگر را منهدم کرد. پالایش‌گاه آبادان زیر آتش سنگین دشمن قرار داشت و در آتش می‌سوخت.

فاصله‌ی پالایش‌گاه تا اروند به قدری کم بود که حتی گلوله‌ی سلاح‌های سبک عراقی‌ها هم به آن جا می‌رسید.

با فراخوان سپاه پاسداران، نیروهای ذخیره و مردمی به سوی پایگاه‌های سپاه سرازیر شدند. از سوی دیگر دختران آبادان برای کمک

در بیمارستان‌های شهر شروع به فعالیت کردند. در دومین جنگ، ارتباط زمینی آبادان و خرمشهر قطع شد. اسکله‌های آبادان زیر آتش دشمن بود و قسمت‌های مختلف پالایش گاه و تعدادی از مخازن نفت آتش گرفتند. دود غلیظی آبادان را پوشانده بود. بین گارد ساحلی آبادان و نیروهای دشمن درگیری شدید بود.

در سومین روز شروع جنگ تانک‌های عراقی تا نزدیکی جاده‌ی اهواز رسیدند و پشت انبارهای عمومی صف‌آرایی کردند و از ساعت ۱۱ شب به بعد نیروهای ارتش و سپاه با پشتیبانی آتش سنگین و حملات هوایی، تعدادی تانک دشمن

[صفحه ۱۶]

را منهدم و بقیه را مجبور به عقب‌نشینی کردند.

اما پالایش گاه آبادان هنوز زیر آتش سنگین توپخانه و بمباران هواپیماهای دشمن بود. هنوز پالایش گاه و مخازن نفتی در آتش می‌سوختند و دود غلیظی آبادان را تیره و تار کرده بود.

ساعت ۶ و ۴۵ دقیقه‌ی صبح یک هواپیمای عراقی در آبادان سقوط کرد و نیم ساعت بعد چند هواپیمای دشمن، بیمارستان شرکت نفت را بمباران کردند. بعدازظهر بر اثر بمباران‌های دشمن عده‌ی زیادی از مردم شهید و مجروح شدند و لوله‌های نفت آتش گرفت. ساعتی بعد یک هواپیمای دیگر دشمن در آبادان سقوط کرد.

در آبادان، مردم بی‌دفاع حالا ـ مجبور بودند که خانه و زندگی‌شان را ترک کنند. با آن که اکثر آن‌ها از مهاجرین بودند و از استان‌ها و شهرهای دوردست به آبادان آمده بودند، باز هم آن جا را خانه‌ی خود می‌دانستند و راضی به ترک آبادان نبودند؛ اما شدت حملات وحشیانه‌ی دشمن باعث شد که بسیاری مجبور به ترک خانه شوند.

در این میان جوانان آبادانی با سنگربندی در لب اسکله و رود اروند وظیفه‌ی حراست از آن مناطق را برعهده گرفتند. خانم‌ها هم در مساجد و منازل غذا می‌پختند و برای رزمندگان می‌فرستادند. حسن بنادری که مسؤول علمیات سپاه آبادان بود، هر روز گروه‌های ۱۱۰ نفره‌ی بچه‌های آبادان را به خرمشهر می‌فرستاد و شب‌ها در سطح شهر آبادان گشت‌زنی

[صفحه ۱۷]

می‌کردند.

مشکل دیگری که در آبادان اتفاق افتاد، بمباران زندان شهر بود. با بمباران شدن زندان آبادان و ویران شدن دیوارهای آن بسیاری از زندانیان آبادان گریختند و حالا مشکلی دیگر به مشکلات مدافعان آبادانی اضافه شده بود. آن‌ها حالا در تعقیب و دستگیری مجرمان فراری بودند.

نیروهای ستون پنجم یا جاسوسان با دادن گرا به دشمن نقش اساسی در بمباران آبادان ایفا می‌کردند. نیروهای مدافع آبادان هر روز چند جاسوس را در حال بی‌سیم زدن به دشمن و دادن اطلاعات دستگیر می‌کردند. کار دیگر جاسوسان این بود که سوار بر موتورسیکلت در جاده‌ها می‌گشتند و نیروهایی را که برای کمک به سوی خرمشهر و آبادان می‌آمدند، به طرف دشمن برده و باعث اسارت آن‌ها می‌شدند.

دشمن قصد داشت از شلمچه وارد خرمشهر و سپس با استفاده از پل خرمشهر بر روی کارون، وارد جزیره‌ی آبادان شود؛ اما مقاومت شدید مدافعان خرمشهر باعث زمین‌گیر شدن دشمن شد. فرماندهی عراقی که پس از ۱۷ روز نبرد حتی موفق به ورود به خرمشهر

نشده بودند، دنبال راه‌های جدید برای رسیدن به حداقل اهداف ممکن یعنی تصرف جزیره‌ی آبادان بودند تا از بن‌بست نجات پیدا کنند. دو راه کار عبور از رودخانه‌ی خروشان اروند و عبور از رودخانه‌های

[صفحه ۱۸]

کارون و بهمنشیر در دستور کار عراقی‌ها قرار گرفت. عراقی‌ها می‌دانستند که نصب پل روی اروند با توجه به جزر و مدهای وحشتناک آن کار مشکلی است. پس تصمیم گرفتند نیروهای خود را از کارون و بهمنشیر عبور بدهند. برای عبور از رودخانه‌ی کارون، منطقه‌ای میان روستای «مارد» و روستای «سلمانیه» انتخاب شد که به «قصبه» معروف است. شب ۱۹ مهر ماه نیروهای شناسایی عراق از رودخانه‌ی کارون که هیچ‌گونه دفاعی از آن صورت نمی‌گرفت، به راحتی عبور کردند و تا روستای مارد را شناسایی کردند و از نبودن نیروهای ایرانی در آن منطقه مطمئن شدند. فرمانده تیپ ۶ زرهی که مسؤولیت عملیات عبور از کارون برعهده‌اش بود، نیروهای کماندرویی تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را به آن منطقه اعزام کرد. حضور نیروهای کماندویی عراق در شرق کارون امنیت لازم را برای ورود قسمتی از توان زرهی تیپ ۶ فراهم کرد. [۹] .

در سپیده‌دم ۱۹ مهر ماه، عراقی‌ها با نصب پل نظامی بر رودخانه‌ی کارون، یگان‌های رزمی را به شرق کارون منتقل کردند و در اطراف آن جا پخش شدند. ساعت ۷ صبح همان روز، جاده‌ی اهواز - آبادان بسته شد و تعدادی اتوبوس مسافربری که روی جاده در حال تردد بودند، به دست عراقی‌ها افتاد. عراقی‌ها مسافران اسیر را به غرب کارون بردند؛ مردان را روانه‌ی بازداشت‌گاه و زنان را آزاد کردند.

[صفحه ۱۹]

با اطلاع سپاه آبادان از حضور نیروهای عراقی در شرق کارون، بلافاصله یک گروهان نیرو به روستای مارد اعزام شد. تیپ ۶ زرهی عراق با برقراری سر پل، از رودخانه‌ی کارون تا جاده‌ی اهواز - خرمشهر به عرض حدود ۲ کیلومتر، پل پی ام پی بر رودخانه نصب کرد. سپس به تقویت منطقه‌ی شرق کارون پرداخت و پس از سه روز روستای مارد هم به دست عراقی‌ها افتاد. روز بعد، عراقی‌ها به طرف جاده‌ی ماهشهر - آبادان حرکت کردند و با تصرف این جاده عملا جزیره‌ی آبادان به محاصره‌ی آن‌ها در آمد.

این حرکت دشمن باعث شد که نیروهای آبادانی نتوانند به کمک مدافعان خرمشهر بروند و مجبور شدند از دیواره‌های شهر گذشته و در مناطق بیابانی در برابر دشمن جبهه بگیرند.

محاصره‌ی جزیره‌ی آبادان، هر چند خطرهای جدی برای آبادان و خرمشهر به وجود آورد اما هدف اصلی ارتش عراق که تصرف کامل این جزیره و تسلط بر اروند بود، حاصل نشد. فرمان‌دهان عراقی به این نتیجه رسیدند که باید از رود بهمنشیر بگذرند. [۱۰] .

[صفحه ۲۱]

فصل ۳

در چهارم آبان ۱۳۵۹ عراقی‌ها خرمشهر را تصرف کردند. در این روز، معدود مدافعان خرمشهر با چشمانی اشک‌بار و بدنی مجروح

از شـهر خارج شدند. در پی اشـغال خرمشـهر، تلاش عراقی‌ها برای تنگ‌تر کردن محاصـره‌ی آبادان ادامه یافت. حالا تمام نگاه‌ها به آبادان بود، جایی که عراق برایش دندان تیز کرده بود.
عراقی‌ها تصـمیم داشـتند با عبور از بهمنشیر در منطقه‌ی ذوالفقاری، حلقه‌ی محاصره‌ی آبادان را کامل کنند و وارد شهر شوند. برای این عملیـات، تیپ ۶ از لشگر ۳ زرهی به همراه واحـدهایی از تیپ ۳۳ نیروی مخصوص انتخاب شدنـد. نحوه‌ی عملیات از بهمنشـیر مانند عبور از کارون طراحی شد.

[صفحه ۲۲]

آن‌ها با اسـتفاده از تاریکی شب، منطقه‌ی ذوالفقاری را با راه‌نمایی یک جاسوس شـناسایی کردنـد. در شب ۹ آبان ۱۳۵۹، پنج روز پس از سقوط خرمشهر، پل شناور روی بهمنشیر زدند و به سوی کوی ذوالفقاری سرازیر شدند.
عراقی‌ها می‌توانستند از ۲ پل ایست‌گاه ۷ و ۱۲ برای ورود به آبادان استفاده کنند؛ اما آن‌ها کوی ذوالفقاری را انتخاب کردند. دلیل این کار تجربه‌ی تلـخ نبرد در خرمشـهر بود. آن‌ها می‌دانسـتند که اگر بخواهنـد مسـتقیم وارد آبادان شونـد، بایـد با مـدافعان از جان گذشـته بجنگنـد و این جنـگ وقت آن‌هـا را می‌گرفت و بایـد هزینه‌ی مادی و انسانی فراوانی می‌پرداختنـد؛ اما از لحاظ نظامی، با عبـور از بهمنشیر می‌توانسـتند جـاده‌ی خسـروآباد را به عنـوان آخرین راه ارتبـاطی بـا ساحـل جنوبی ایران تصـرف کننـد و به اروند دست‌رسی آسان داشته باشند. به همین دلیل کوی ذوالفقاری بهترین گزینه برای ورود به آبادان بود.
آن‌هـا در دل شب و در سـکوت روی بهمنشـیر پـل زدنـد و نیروهـا و تانک‌ها و بلـدوزرها شـروع به گذشـتن از پل کردنـد عراقی‌ها حساب همه چیز را کرده بودند؛ به جز چشمان بیدار مردی به نام دریاقلی.
وقتی دریاقلی به مقر سپاه رسید و حسن بنادری را از آمدن عراقی‌ها آگاه کرد، خودش با آن‌ها به سوی ذوالفقاری

[صفحه ۲۳]

بر گشت. حسن بنادری به نیروهای دیگر در شـهر آمدن عراقی‌ها را خبر داد. نیروهای مدافع وقتی به ذوالفقاری رسـیدند که عراقی‌ها تـا پاسـگاهی که سـر راه آبـادان – خسـروآباد بود، رسـیده بودنـد. جنـگ نابرابر آغاز شـد. حسن بنادری و نیروهایش همان جا خط پدافندی تشکیل دادند و از پیش روی عراقی‌ها جلو گیری کردند.
منطقه زیر آتش شدید عراقی‌ها بود. مدافعان ایرانی در گروه‌های ۱۲ و ۱۳ نفره تقسیم شدند و با عراقی‌ها جنگیدند. سربازان دشمن در نخلسـتان بودنـد. صـدای انفجـار، شـلیک گلوله‌هـا و نعره‌ی مجروحین نخلسـتان را پر کرده بود. هر چنـد لحظه، قـارچ انفجـار از گوشه‌ای به آسمان بلند می‌شد، نخل‌های زیادی در آتش می‌سوختند و دود انفجار و آتش فضای نخلستان را پوشانده بود.
با آمـدن نیروهای کمکی، عراقی‌ها مجبور به عقب‌نشـینی شدنـد. نیروهای ارتش و ژانـدارمری در کنار رزمنـدگان فداییان اسـلام و بسیج آبادان شـروع به محاصـره‌ی عراقی‌ها کردند. ایرانی‌ها نمی‌دانستند عراقی‌ها در کجای نخلستان هستند ولی از چپ و راست به آن‌ها حمله می‌کردند.
با روشن شدن آسـمان، ایرانی‌ها از عظمت نبردی که در آن حاضـر بودند، شگفت‌زده شدند. به دستور فرمان‌دهی تصمیم گرفته شد که مانع از پخش شدن عراقی‌ها بشوند. اگر عراقی‌ها به خود مسلط می‌شدند، عقب راندن آن‌ها میسر نمی‌شد و

[صفحه ۲۴]

امکان داشت آن‌ها پیش‌روی کنند و آبادان سقوط کند.

نبرد تا شب ادامه یافت و ایرانی‌ها با رشادت فراوان توانستند به سیل بندهایی که قبلا برای جلوگیری از نفوذ آب بهمنشیر زده شده بود، برسند. عراقی‌ها در بد وضعیتی گرفتار شده بودند. عده‌ای از داوطلبان ایرانی با دست خالی به نبرد آمده بودند و سلاح کسانی را که شهید و یا مجروح می‌شدند، برمی‌داشتند.

سرانجام رزمندگان ایرانی به پل شناور عراقی‌ها رسیدند. به خاطر تاریکی آسمان و جذر آب بهمنشیر، پل در دو طرف ساحل به گل نشسته بود. یک بلدوزر عراقی که قصد داشت وارد ساحل بهمنشیر شود، با اصابت موشک آرپی جی منهدم شد و روی پل گیر کرد. چند تانک و بلدوزر و خودرو هم که قصد گذشتن از پل را داشتند گیر کردند و راه بند آمد.

به این ترتیب، پل بسته شد. با پیش آمدن این وضعیت نیروهای عراقی ناامیدانه به مقاومت‌های پراکنده دست زدند عده‌ای تسلیم شدند و عده‌ای دیگر که ذهن‌شان از وحشت فلج شده بود، خود را به بهمنشیر انداختند.

عراقی‌ها در محاصره بودند. رزمندگان ایرانی خوش‌حال از پیروزی به تعقیب آنها پرداختند. پاک‌سازی نخلستان کوی ذوالفقاری آغاز شد. ایرانی‌ها سلاح‌های باقی مانده از دشمن را جمع‌آوری کردند و آن‌ها را که تسلیم می‌شدند، به سوی آبادان بردند.

[صفحه ۲۵]

مقاومت مدافعان، آبادان بازتاب جهانی پیدا کرد. به عقیده‌ی کارشناسان نظامی، صدام حاضر بود به هر قیمت آبادان را تصرف کند تا در مذاکرات احتمالی صلح از موضع یک دولت فاتح نظرات خود را به ایران بقبولاند. آرزویی که به نظر کارشناسان نظامی، با در نظر گرفتن دفاع جانانه‌ی مردم شهرهای خرمشهر و آبادان، خیالی خام بود.

پس از واقعه‌ی کوی ذوالفقاری، عراقی‌ها از دست‌رسی به جزیره‌ی آبادان مأیوس شدند. پس از عقب‌نشینی عراق از جنوب بهمنشیر، مدافعان شهر از بهمنشیر عبور کرده، با دشمن درگیر شدند و تلفات سنگینی به آن‌ها وارد کردند. این حمله باعث شد که عراقی‌ها از آبادان دور شوند و به پدافندی زود هنگام بپردازند.

از آن زمان تا مهر ۱۳۶۰ آبادان در محاصره عراقی‌ها باقی ماند. در این مدت، مدافعان شهر در چند جبهه با دشمن می‌جنگیدند. شهر نیز زیر آتش مستقیم بود. خانواده‌های زیادی در آبادان مانده و آن جا را ترک نکرده بودند. نبود برق و جیره‌بندی آب خللی در ایمان و تصمیم آن‌ها وارد نکرد. بودن مردم غیر نظامی، باعث روحیه‌ی رزمندگانی می‌شد که از شهرهای دوردست برای دفاع از وطن به آن جا می‌آمدند.

با برکناری بنی‌صدر، رییس جمهور وقت در سال ۱۳۶۰ جان تازه‌ای در کالبد خسته اما امیدوار فرزندان ایران دمیده شد. امام خمینی (ره) در پیامی راجع به حصر آبادان فرموده

[صفحه ۲۶]

بود: هشدار می‌دهم به پاسداران، قوای نظامی و فرمان‌دهان نظامی که باید این حصر شکسته شود.

منظور امام، شکستن حصر آبادان بود.

در روز ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ رحیم صفوی فرمانده وقت عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جنوب به انرژی اتمی اهواز رفت و به رزمندگان ایرانی مژده داد که سحرگاه روز بعد به مزدوران بعثی در شرق کارون حمله خواهند کرد. شوروی فراوان بر رزمندگان ایرانی حاکم شد. بعضی از آن‌ها سرود کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا سر دادند. بعضی به گوشه‌ای رفته و وصیت‌نامه نوشتند. نزدیکی‌های مغرب همه آماده‌ی حرکت به خط مقدم شدند.

ساعتی قبل از حمله به رحیم صفوی و حسن باقری اعلام شد که بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا عزل شده. همان جا حسن باقری پیشنهاد داد که نام عملیات را بگذارند: فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا.

با این اسم موافقت شد. ساعت ۴ صبح عملیات در شرق کارون آغاز شد. عملیات فرمانده کل قوا تأثیر قابل ملاحظه‌ای در طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه گذاشت. اولا این باور را در نیروها و به خصوص فرمان‌دهان نظامی ایجاد کرد که می‌توان با تکیه بر نیروهای پیاده، آبادان را از محاصره خارج کرد. ثانیا انهدام بخش وسیعی از نیروهای دفاعی عراق و نزدیك شدن به پل قصبه، نویددهنده‌ی یک پیروزی بزرگ بود؛ چرا که

[صفحه ۲۷]

در عملیات شسکتن حصر آبادان، نیروهای این محور می‌توانستند از فاصله‌ی کم‌تری به طرف پل قصبه که روی کارون قرار داشت، هجوم ببرند. حجم وسیع آتش‌های دشمن و پاتک‌های مداوم ارتش عراق برای تصرف زمین‌های از دست داده که موقعیت پل‌های آن‌ها را می‌توانست با خطر مواجه کندن، تجارب بسیار ارزنده‌ای به همراه داشت. طراحان عملیات شکست حصر آبادان که همه گی در صحنه‌ی رزم بودند با تمامی وجود احساس کردند که باید اول از مناطق مختلف به طور هم‌زمان به دشمن حمله کنند تا توان پاتک دشمن تقسیم شود. چون نیروهای احتیاط دشمن خطری جدی برای پیروزی محسوب می‌شوند.

با انجام عملیات «فرمانده کل قوا» اولین قدم برای عملیات سراسری و شکست حصر آبادان برداشته شد. [۱۱] .

[صفحه ۲۹]

فصل ۴

دریاقلی آن قدر زنده نماند که شکست حصر آبادان را ببیند. پس از واقعه‌ی کوی ذوالفقاری «دریاقلی سورانی» به مدافعان آبادان پیوست. او به همراه برادرانش سال‌ها پیش برای کار در شرکت نفت به آبادان آمدند. دریاقلی که به مکانیکی ماشین علاقه داشت، یك اوراقی باز کرد. ماشین‌های تصادفی و اوراقی را می‌خرید و وسایل به درد بخور آن را به کسانی که احتیاج داشتند، می‌فروخت و زندگی‌اش را می‌گذراند.

چند روز پس از واقعه‌ی کوی ذوالفقاری بر اثر انفجار یک خمپاره پای دریاقلی قطع شد. او به تهران اعزام و در بیمارستان سینا بستری شد. اما مدتی بعد به شهادت رسید. هیچ کس از خانواده‌ی او نشانی نداشت. دریاقلی را در بهشت زهرا (س)

[صفحه ۳۰]

تهران به خاک سپردند تا این که ماه‌ها بعد، برادرانش توانستند مزار او را بیابند.

اما در آبادان ماجراهای دیگری هم اتفاق افتاد. کلیسای شهر همسایه‌ی مسجد امام صادق (ع) (مسجد بهبهانی‌ها) است. در روزهای محاصره‌ی شهر، کشیش کلیسا به صرافت افتاد که تابلوهای نقاشی و مجسمه‌های حضرت مریم (ع)، حضرت عیسی (ع) و قدیسین دیگر را از زیر آتش دشمن نجات دهد. کشیش که دست تنها بود، از بسیجیان آبادان کمک خواست. بسیجیان آبادانی، در یکی از روزهای پر از آتش و انفجار، با کمک کشیش توانستند تابلوها و مجسمه‌های کلیسا را از گزند گلوله‌های خمپاره و توپ نجات بدهند بعد از آن نوبت به کلیسای آشوری، کلیسای کریستوفر و کلیسای قاراپت مقدس رسید.

با عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و فرار او به فرانسه و تشدید جنگ مسلحانه‌ی منافقین با نیروهای انقلاب در شهرها، شرایط بحرانی، کشور را تحت الشعاع خود قرار داد به خاطر مدیریت صحیح امام خمینی در مهار بحران، وضعیت در جبهه‌های نبرد به سرعت رو به بهبود بود. فرماندهان سپاه و ارتش در فضایی بهتر قادر بودند اقدامات هم آهنگی را برای اجرای عملیات به انجام برسانند.

در اواخر شهریور ماه ۱۳۶۰ تیمسار ظهیرنژاد، فرمانده

[صفحه ۳۱]

وقت نیروی زمینی ارتش و یوسف کلاهدوز قائم مقام وقت فرمانده کل سپاه پاسداران، قرارگاه مشترکی برای هدایت عملیات در شادگان زدند. قرارگاه در کنار جاده‌ی ماهشهر - آبادان زیر نخل‌ها و در یک چادر بود.

حسن باقری در محور دارخوین فرماندهی را به عهده گرفت و حسین خرازی، فرمانده جبهه‌ی دارخوین هم در کنار او بود. سید رحیم صفوی با سرهنگ کهتری در جبهه‌ی فیاضیه‌ی آبادان مشغول فعالیت شدند. غلام‌علی رشید هم هدایت عملیات را در ایستگاه ۷ و ۱۲ به عهده گرفت. در محور ماهشهر هم مسؤولیت به عهده‌ی اسحاق عساکره گذاشته شد.

در طرح اولیه‌ی سپاه پاسداران به شورای عالی دفاع آمده بود: «سپاه پاسداران مستقر در آبادان، دارخوین و ماهشهر مأموریت دارند تا با هم آهنگی و هم کاری کامل لشکر ۷۷ پیاده‌ی خراسان، از محور فیاضیه و دارخوین به طور گسترده و از سه محور ایستگاه ۱۲ و ۷ و جاده‌ی ماهشهر - آبادان حمله کنند و نیروهای دشمن را که از کنار کارون تا جاده‌ی ماهشهر - آبادان گسترش دارند، به طور کامل محاصره و بعد از انهدام، در منطقه‌ی فتح شده پدافند نمایند.»

در طراحی عملیات ثامن الائمه چند موضوع مهم در نظر گرفته شد: ۱- حمله‌ی یک پارچه و همه جانبه در همه‌ی محورها. ۲- حمله‌ی شبانه ۳- قیچی کردن دشمن ۴- حمله‌ی

[صفحه ۳۲]

پشتیبانی از محور ماهشهر.

پیرامون بند اول باید گفت که دشمن آمادگی مقابله با چنین تهاجم وسیعی را نداشت؛ زیرا خود را مواجه با درگیری عظیمی در سه محور مختلف می‌دید؛ لذا رعب و هراس از یک سو و دست پاچه‌گی و عدم کنترل و هدایت فرماندهی از سوی دیگر، گریبان‌گیر دشمن می‌شد. بنا به اعتراف یکی از فرماندهان عراقی، بلافاصله بعد از کشته یا زخمی شدن فرمانده گردان یا گروهانی، نیروهایش فرار می‌کردند یا در انتظار تسلیم شدن می‌ماندند.

حسن بعدی عملیات، حمله‌ی شبانه بود. اگر عملیات در روز شروع می‌شد، نیروی زرهی عراق به لحاظ برتری کمی و کیفی که نسبت به واحدهای پیاده‌ی ایرانی داشت، مانع از پیش‌روی رزمندگان ایرانی می‌شد.
ابتکار دیگر که مبتکر آن، فرمانده‌ی جوان به نام حسن باقری بود، آتش زدن سطح کارون در صبح عملیات بود. حسن باقری برای آن که راه‌های ارتباطی و تدارکاتی دشمن در حین عملیات بسته شود، دستور داد به کمک کارکنان شرکت نفت ترتیبی داده شود تا با انتقال نفت سیاه به رود کارون و به آتش کشیدن آن در ساعات اولیه‌ی صبح، علاوه بر ایجاد رعب و وحشت میان سربازان عراقی، معابر تدارکاتی و لجستیکی دشمن قطع شود. محل اجرای این طرح سلمانیه در فاصله‌ی ۵ کیلومتری خط تماس با دشمن انتخاب شد.

[صفحه ۳۳]

با نزدیک شدن زمان عملیات و تغییر در حال و هوای منطقه‌ای نبرد، عراقی‌ها به خطوط مقابل خود حساس شدند تا آن که یکی از نیروهای شناسایی که با خود مدارکی از منطقه‌ی عملیاتی و به ویژه جبهه‌ی دارخوین به همراه داشت، به اسارت عراقی‌ها در آمد. پس از این واقعه، عراقی‌ها خطوط پدافندی خود را تقویت و به سه رده‌ی تأمینی تقسیم کردند. به همین دلیل فرمانده‌هان ایرانی مجبور شدند تا معابر دیگری را جست و جوی کنند. ادامه‌ی شناسایی باعث حساسیت و هوش یاری دشمن شد. آن‌ها هشت روز قبل از شروع عملیات، باقی مانده گردان ۳ مکانیزه را که در حمله‌ی قبلی در جبهه‌ی دارخوین متلاشی شده بود، به سرعت بازسازی و در خاک‌ریز رده‌ی سوم احتیاط مستقر کردند.
سه روز قبل از عملیات، دشمن در ادامه‌ی فعالیت‌های خود، ۲ خاک‌ریز تأمینی دیگر احداث و یک گروهان تانک را پشت آن‌ها مستقر کرد. با وجود تمام تمهیدات پوششی و دفاعی در خطوط پدافندی، فرمان‌دهان ایرانی برای شروع عملیات آماده شدند. دشمن قصد داشت جلوی عملیات را بگیرد. پس پیش قدم شد و دست به حمله از جبهه‌ی دارخوین زد. آن‌ها با پشتیبانی آتش توپخانه اقدام به پیش‌روی کردند و بدون مواجهه با مقاومت خاصی توانستند به نخستین خاک‌ریز نیروهای ایرانی برسند. آن‌ها در رسیدن به این خاک‌ریز از یک دیگر سبقت می‌گرفتند چون اداره‌ی توجیه سیاسی عراق به

[صفحه ۳۴]

آن‌ها ابلاغ کرده بود چنان چه سربازی خود را به خاک‌ریز نیروهای ایرانی برساند، به دریافت درجه‌ی افسری نایل خواهد شد؛ هم چنین به آن‌ها گفته بودند که فقط تعداد معدودی از سربازان ایرانی در آن منطقه استقرار یافته‌اند و نه بیش‌تر.
بعد از رسیدن نیروهای عراق به خاک‌ریز، قصد کردند تا به خاک‌ریز دوم حمله کنند. هنوز چند قدمی از خاک‌ریز اول فاصله نگرفته بودند که در کمین رزمندگان ایرانی گرفتار شدند. باران گلوله بر سر آن‌ها باریدن گرفت و عراقی‌ها وحشت‌زده و غافل‌گیر شده به این طرف و آن طرف می‌دویدند. سرانجام آن‌ها با دادن ۳۰۰ کشته از صحنه‌ی نبرد گریختند. شکست عراق در این عملیات، جبهه‌ی متزلزل دشمن را آسیب پذیرتر کرد. ضمن این که سبب شد فرمان‌دهان سپاه و ارتش با اطمینان بیش‌تر سدهای موجود در راه اجرای عملیات ثامن الائمه را شکسته و خود را برای رسیدن به پیروزی بزرگ در شرق کارون آماده کنند.

[صفحه ۳۵]

فصل ۵

با نزدیک شدن زمان عملیات، آخرین اقدامات هم آهنگی در سطح قابل توجهی در حال انجام بود. رزمندگان ایرانی با رعایت پوشش و استتار در نقل و انتقالات و رعایت مسایل حفاظتی که نتیجه‌ی آن غافل گیر کردن دشمن بود، خود را آماده‌ی تهاجم کردند. تأکید امام خمینی (ره) بر وحدت و یک پارچه گی بین ارتش و سپاه و هم‌آهنگی کامل به منظور تهاجم علیه دشمن، مؤثرترین عامل در وحدت این دو سازمان نظامی بود. امام فرموده بود که نه سپاه به تنهایی می‌تواند حمله کند و نه ارتش و هیچ کدام از آن‌ها بدون کمک مردم به پیروزی نخواهند رسید. این هم‌آهنگی شامل نحوه و چگونه گی به کارگیری آتش پشتیبانی توپخانه و حضور مؤثر هوانیروز و تأمین هوایی منطقه‌ی عملیات توسط نیروهای هوایی ارتش بود.

[صفحه ۳۶]

ساعت ۱۲ نیمه شب پنجم مهر ۱۳۶۰ بی‌سیم‌ها به کار افتاد و رزمندگان ایرانی با رمز یا حسین بن علی (ع) عملیات ثامن الائمه را آغاز کردند.

در ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه‌ی صبح، فرمانده محور ماهشهر - آبادان اعلام کرد که اهداف موردنظر تصرف و منطقه در حال پاک‌سازی است. او نزدیک ظهر اعلام کرد که تعداد اسرا از ۸۰۰ نفر به ۱۰۰۰ نفر رسیده و نیروهای دشمن بین جاده‌ی آبادان- ماهشهر و آبادان - اهواز محاصره شده‌اند و تعداد شهدا و مجروحین خودی کم است.

با انهدام ارتش عراق در جبهه‌ی ماهشهر، جاده‌ی ماهشهر - آبادان پس از ۳۴۹ روز آزاد شد.

اما در جبهه‌ی ذوالفقاری - هدف اصلی عملیات در کنار جاده‌ی قدیم آبادان - اهواز بود که بر اساس حساسیت منطقه، چند گردان از سپاه و ارتش به طور مشترک دست به حمله زدند. پس از گذشت ۲ ساعت از شروع عملیات، نیروهای سمت راست، خود را به خاک‌ریزهای دشمن رساندند و موفق شدند وارد خاک‌ریزها شوند. در حالی که در سایر محورها، نیروهای عملیات کننده به اولین خطوط تدافعی دشمن نرسیده بودند. با گذشت زمان، نیروهای دیگر توانستند خود را به خاک‌ریزها برسانند و این زمانی بود که نیروهای پیش‌تاز به سوی خاک‌ریزهای دوم حمله کرده بودند.

پس ازتصرف سنگرهای دشمن در خاک‌ریزهای اول و

[صفحه ۳۷]

دوم، رزمندگان ایرانی بلافاصله به خاک‌ریز سوم حمله کردند. نیروهای عراقی در حال فرار بودند. توپخانه‌ی آن‌ها منطقه را زیر آتش گرفته بود، اما چون از تمرکز و نظم خاصی برخوردار نبود، نیروهای ایرانی توانستند بی‌دغدغه خود را به هدف‌های بعدی برسانند.

در جبهه‌ی دارخوین، رزمندگان ایرانی مأموریت داشتند با عبور از خط نهر شادگان، پل قصبه را فتح و در حاشیه‌ی شرقی کارون پدافند کنند. سپس با نیروهای محور فیاضیه که مسؤولیت تصرف پل حفار را به عهده داشتند، دست بدهند. آن‌ها در حاشیه‌ی رود

کارون، به خاطر میدان‌های مین و استحکامات دفاعی، به سختی پیش‌روی کردند، تا آن که یک گلوله خمپاره بی‌هدف درمحل انتقال نفت به رودخانه‌ی کارون منفجر شد و باعث آتش‌سوزی گسترده در منطقه‌ی سلمانیه و محمدیه شد.
کارها برای به آتش کشیدن کارون مطابق برنامه پیش می‌رفت. نفت سیاه به ضخامت ۱ تا ۲ سانتی‌متر سطح رودخانه‌ی کارون را پوشانده بود. در ساعت ۲ نیمه شب، بر اثر اصابت یک گلوله‌ی خمپاره به منبع ذخیره‌ی نفت، زبانه‌های آتش همه جا را فراگرفت. به تدریج منطقه در هاله‌ای از آتش فرو رفت. فرماندهان ایرانی نگران بودند. آن‌ها نمی‌دانستند که این آتش‌سوزی به نفع عملیات است. با روشن شدن آسمان، همه شاهد دود غلیظ و سیاهی شدند که کاملا

[صفحه ۳۸]

منطقه عملیاتی را در برگرفته بود.
در لحظه‌ای که تشویش و نگرانی فرماندهان ایرانی شدت بیش‌تری گرفته بود، وزش باد به سمت جنوب آغاز شد و باعث شد که مرکز فرماندهی و هدایت عملیات تیپ ۳ ارتش در دوده محاصره و توان فعالیت از نیروها گرفته شود. آن‌ها مجبور شدند به سنگر فرماندهی سپاه که در ۲۰۰ تا ۳۰۰ متری مقر تیپ ۳ ارتش بود، نقل مکان کنند و در آن جا با دو بی‌سیم به هدایت نیروها مشغول شوند.
جریان باد به تدریج دود را به سمت تنها سنگر فرماندهی عملیات نزدیک و نزدیک‌تر کرد. دود به ۱۰۰ متری سنگر فرماندهی رسید و بحران جدی‌تر شد. فرماندهان ایرانی در نگرانی و التهاب به سر می‌بردند. همه‌گی دست به دعا برداشته و از قادر متعال کمک خواستند.
ناگهان باد عجیبی شروع به وزیدن کرد که تا آن زمان در منطقه سابقه نداشت؛ به طوری که فیبرهای نصب شده روی سنگر فرماندهی را از جا کند. سپس دود سیاه از زمین جدا شد و به آسمان رفت. در همین لحظات بود که خطهای اول و دوم عراق که تا آن لحظه به سختی مقاومت می‌کردند، به خاطر استیصال فرماندهان‌شان سقوط کرد و رزمندگان خودی به سرعت آن جا را فتح کردند.
آتش زدن رودخانه باعث شد سازماندهی نیروهای عراقی در خطوط دفاعی‌شان دچار هرج و مرج شود و رزمندگان با

[صفحه ۳۹]

با استفاده از این خلاء، بسیار زودتر از برآورد زمانی به هدف اصلی خود یعنی پل قصبه برسند. تصرف پل قصبه باعث اخلال جدی در تصمیم‌گیری فرماندهان عراقی شد. آن‌ها ناچار بودند برای فرار یا پاتک، از تنها پل باقی مانده در منطقه‌ی حفار استفاده کنند. در همین لحظات بود که نیروهای دیدبان در جبهه‌ی دارخوین، با نزدیک شدن به پل حفار و هدایت آتش روی پل، دشمن را گیج و متحیر کردند.
نیروهای دشمن که از جهنم کارون گریخته بودند، با استقرار در جناح غربی پل قصبه و به دست آوردن آرامش نسبی، اقدام به شلیک مستقیم گلوله‌های تانک کردند. فرماندهان ایرانی فکر این‌جا را هم کرده بودند. شهید مرتضی تیموری فرمانده تخریب منطقه‌ی دارخوین به همراه چند تخریب‌چی دیگر سراغ پل قصبه رفتند و آن را منفجر کردند. با نابود شدن پل قصبه، امید فرماندهان عراقی برای استفاده از این پل از بین رفت و نیروهای مهندسی ایران کنار سر پل قصبه خاک‌ریز زدند و در حاشیه‌ی

کارون آرامش برقرار شد.
مهم‌ترین محور عملیات، جبهه‌ی فیاضیه بود. یگان‌های ایرانی باید ضمن حرکت در شرق کارون، از جنوب به شمال، ارتباط نیروهای عراقی با غرب کارون را قطع می‌کردند. در این جبهه، از حدود ۷ ماه قبل، نیروهایی مستقر شده بودند. آن‌ها برای اجرای عملیات شروع به زدن دو تونل کردند. تونل اول در سمت چپ کشتی‌سازی اروندان و تونل دوم در نزدیکی

[صفحه ۴۰]

کارخانه‌ی شیر پاستوریزه بود که تا خاک‌ریزهای عراق امتداد داشت. اهمیت این جبهه به قدری بود که سید رحیم صفوی شخصا هدایت و کنترل عملیات در این محور را به عهده داشت.
با شروع عملیات، رزمندگان ایرانی در جبهه‌ی فیاضیه به میدان وسیعی از مین به عمق ۵۰۰ متر برخورد کردند. تخریب‌چی‌ها مشغول پاک‌سازی میدان مین شدند؛ اما رزمندگان محور راست به فرماندهی شهید اکبر کامرانی خط را شکستند و پیش‌روی کردند. ساعت ۸ صبح پل قصبه فتح شد. بعد از آن، نیروهای جبهه‌ی فیاضیه و ایستگاه ۷ و ۱۲ به جاده‌ی اهواز - آبادان حمله کردند. اذان صبح بود که جاده‌ی اهواز - آبادان فتح شد و این یعنی رسیدن به تمامی اهداف در عملیات ثامن الائمه. حصر آبادان شکسته و دشمن با ذلت عقب رانده شد. آبادان پس از یک سال محاصره آزاد شده بود. [۱۲] .
خبر پیروزی رزمندگان اسلام درعملیات ثامن الائمه بازتاب گسترده‌ای در ایران و کشورهای جهان داشت. امام خمینی (ره) در پاسخ به تلگرام فرماندهان نظامی پیامی به این شرح فرستادند:
«تیمسار سرتیپ فلاحی، تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد و جناب آقای محسن رضایی اید هم الله تعالی. تلگرام شما در خصوص

[صفحه ۴۱]

فتح بزرگ که خداوند تعالی نصیب ارتش، نیروی هوایی و هوانیروز، سپاه پاسداران، بسیج، ژاندارمری، فدائیان اسلام و سایر نیروهای مردمی فرموده و محاصره‌ی آبادان به طور کامل شکسته شده است، واصل گردید. این جانب این پیروزی بزرگ را به فرماندهان، تمامی نیروهای مسلح و به سربازان ارج‌مند و سپاهیان نیرومند تبریک می‌گویم و امید است این سرافرازی‌ها را که برای اسلام و میهن فراهم می‌کنند، منظور نظر مبارک ولی الله الاعظم بقیهٔ الله ارواحنا له الفداء باشد و آخرین پیروزمندی را که بیرون راندن نیروهای متجاوز کافر از سرزمین‌های میهن‌مان است، ملت شریف به زودی مشاهده کند. این جانب به اسم ملت بزرگ ایران از رزمندگان دلیر ارتش و سپاه و دیگر قوای مسلح ایدهم الله تعالی تقدیر و تشکر می‌کنم. از خداوند متعال توفیق، نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و به خصوص نیروهای مسلح اسلامی را خواستار است.»
پس از عملیات، فرماندهان عملیات یعنی سرلشکر فلاحی، سرتیپ نامجو، سرتیپ فکوری، یوسف کلاهدوز و محمد جهان آرا (فرمانده سپاه خرمشهر) از منطقه بازدید کردند و سپس برای ارائه‌ی گزارش عملیات به امام خمینی (ره) سوار بر هواپیمای C -۰۳۱ عازم تهران شدند. در این هواپیما تعدادی از مجروحین هم بودند که برای مداوا به تهران اعزام می‌شدند؛ اما هواپیما سقوط کرد و پنج فرمانده و مجروحیتی که سوار آن بودند، به شهادت رسیدند.

[صفحه ۴۲]

عملیات ثامن الائمه در حالی به پایان رسید که پیروزی آن، جمهوری اسلامی ایران را در آستانه‌ی روزهای بزرگ دیگر قرار داد. کم‌کم مردم آبادان به شهرستان برگشتند. حالا همه می‌دانستند که نوبت آزاد کردن خرمشهر از چنگال دشمن است. آبادان حالا عقبه‌ی جبهه‌ی جنوب حساب می‌شد. سرانجام در سوم خرداد ۱۳۶۱ به فاصله‌ی ۹ ماه از شکسته شدن حصر آبادان، خرمشهر هم آزاد شد.

اما آبادان هنوز زیر آتش توپ و خمپاره‌ی عراق بود.

در اواخر سال ۱۳۶۴ و به دنبال عملیات شکوه‌مند و الفجر ۸ که به آزادسازی شهر فاو عراق منجر شد، دشمن، آبادان و خرمشهر را بمباران شیمیایی کرد. در این زمان، مسؤولین مجبور شدند که مردم بومی و غیرنظامی آبادان را تخلیه کنند. همین موضوع در اواخر سال بعد در عملیات کربلای ۵ هم اتفاق افتاد. بار دیگر مردم غیرنظامی آبادان مجبور به تخلیه‌ی شهر شدند.

آبادان، از ساعات اولیه‌ی شروع جنگ تا روزهای پایانی مرداد ۱۳۶۷ هیچ‌گاه از کینه و نفرت دشمن در امان نماند. آبادان یکی از شهرهایی است که خیلی از رزمندگانی که به جبهه رفته‌اند، از آن‌جا خاطرات تلخ و شیرین فراوانی دارند. مردم مهمان‌نواز و خون‌گرم آبادانی همیشه باعث دل گرمی و

[صفحه ۴۳]

روحیه‌ی رزمندگان بودند.

رزمنده‌ها وقتی می‌خواستند یادی از خانواده‌های خود بکنند، به آبادان می‌رفتند و از مخابرات آن‌جا به خانه تلفن می‌کردند؛ در گرما، بستنی و فالوده نوش‌جان می‌کردند، از نانوایی‌ها نان تازه می‌گرفتند و آش معروف آبادان را می‌خوردند. آن‌هایی هم که پول داشتند، دوستان‌شان را به «قلیه ماهی» میهمان می‌کردند.

پس از پایان جنگ، مردم به شهرشان بازگشتند. دست در دست هم شروع به بازسازی و آبادانی شهرشان کردند. دیوار کلیساها و مسجد امام صادق (ع) و مسجد بهبهانی‌ها را که بر اثر ترکش‌های دشمن مجروح شده بودند، مرمت کردند. پالایش‌گاه آبادان شروع به کار کرد. بار دیگر زندگی به آبادان بازگشت؛ همان چیزی که دشمن می‌خواست آن را از آبادان بدزدد.

اکنون در یکی از میدان‌های اصلی آبادان، مجسمه‌ی مردی در حال دویدن به چشم می‌خورد. او دریاقلی است. مردی که باعث شکست یورش شبانه‌ی دشمن در کوی ذوالفقاری شد.

پاورقی

[۱] شاخه‌های نخل.

[۲] برای اطلاع بیشتر از ماجران دریاقلی نک: اگر دریاقلی نبود، داستان‌های شهر جنگی، انتشارات سلام.

[۳] آباد.

[۴] که.

[۵] مراقب، مواظب.

[۶] مسالك الممالك، اصطخری.

[۷] فرهنگ معین، جلد پنجم.

[۸] روزشمار جنگ ایران و عراق، ج چهارم.

[۹] روزشمار جنگ ایران و عراق، ج چهارم.

[۱۰] همان.

[۱۱] نبردهای شرق کارون، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

[۱۲] سید رحیم صفوی، نبردهای شرق کارون.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».